

هم خدا را می‌خواهد هم خرما را

قبایل عرب هر کدام بتی به نام داشتند که با آداب مخصوص به زیارت آن می‌رفتند و قربانی تقدیم می‌کردند.



قبایل عرب هر کدام بتی به نام داشتند که با آداب مخصوص به زیارت آن می‌رفتند و قربانی تقدیم می‌کردند.

جالبترین بت پرستیها بت پرستی طایفه حنیفه بوده است زیرا کار جهل و انحطاط و گمراهی را این طایفه به جایی رسانیده بودند که بت معبود خویش را از آرد و خرما می‌ساختند و آن را می‌پرستیدند. در یکی از سالهای قحطی که شدت گرسنگی به حد نهایت رسیده بود افراد قبیله حنیفه آن خدای خرمایی را بین خود قسمت کردند و خوردند!!

داستان از این قرار بود

پیش از پیامبری، پیامبر اسلام مردم عربستان بت پرست بودند. از سنگ و چوب بت می‌ساختند و می‌پرسیدند و غذای اغلب عرب‌ها خرما بود.

خانواده ای از عربها تصمیم گرفتند بتی از خرما بسازند. بعد از ساختن بت آن را در جای مناسبی گذاشتند و در برابر آن سجده می‌کردند. روزگار می‌گذشت تا این که مدت ها در عربستان باران نبارید و در نتیجه خشکسالی، خرما خیلی گران شد. خانواده ای که بت خرمایی داشتند و در برابر بت خرمایی زانو زدند و از او خواستند باران ببارد. اما خبری نشد.

گرسنگی و تشنگی به این خانواده هم فشار آورد. روزی یکی از بچه های خانواده بدون توجه به اهمیت و ارزش بت خرمایی مقداری خرما از بت خرمایی کند و خورد. مرد خانواده یک روز متوجه شد که پای بت خرمایی کنده شده با عصبانیت گفت: چه کسی جرات کرده به خدای من توهین کند و تصمیم گرفت در جایی پنهان شود و دزد خرما را پیدا کند.

بچه خانواده بی خبر به سراغ خرما آمد. پدرش متوجه شد و پسرش را در حال کندن خرما دید. اول عصبانی شد و از جا پرید که پسرش را زیر کتک بگیرد اما وقتی پسرش به او لبخند زد و یکی از خرماها را به پدرش داد، خشم مرد فروکش کرد. او فهمید که پسرش قصد دزدی نداشته و از شدت گرسنگی به فکر خوردن خرما ها افتاده.

پدر خرمایی را که پسر به او داده بود به دهانش برد. بعد رو به پسرش کرد و گفت: چرا از خرماهای بتمان خورده ای؟

پسر گفت: چون چیزی در خانه نداریم. مگر خودت الان از این خرما نخوردی؟

پدر گفت: بله خوردم. ولی ما نمی‌توانیم خدای خودمان را بخوریم. پسر گفت: پدر هم خدا را می‌خواهی هم خرما را. حالا که خرما داریم می‌خوریم وقتی باران آمد و نخل‌هایمان دوباره خرما داد یک خدای تازه درست می‌کنیم. پدر ناگهان بلند شد و با چاقو به جان بتش افتاد و گفت: وقتی بت ما خاصیتی ندارد، باید خوردش.

از آن به بعد درباره کسی که به دنبال سود زیاد باشد و حاضر نباشد در این راه از چیزی صرف نظر کند، می‌گویند: هم خدا را می‌خواهد، هم خرما را.